

گشتنِ عمه خانم

(رمان)

آندری بورسا

ترجمه: کیهان بهمنی



دعای شکرگزاری (از سر کینه)

مرا نابینا نیافریدی

شکر می گویمت ای خدا

مرا گوژ پشت نیافریدی

شکر می گویمت ای خدا

پدرم را دائم الخمر نیافریدی

شکر می گویمت ای خدا

مغزم آب نیاورده است

شکر می گویمت ای خدا

لکنتم ندادی، افلیجیم نیافریدی، کوتوله یا صرعی یا دوجنسی نیافریدی ام،

خزه یا اسب نیافریدی ام و مرا در زمره گیاهان و حیوانات قرار ندادی

شکر می گویمت ای خدا

اما آخر چرا مرا یک لهستانی آفریدی؟

آندری بورسا

مقدمه به قلم مترجم لهستانی

آندری بورسا (۱۹۳۲-۱۹۵۷) شاعر، نویسنده، نمایشنامه‌نویس و روزنامه‌نگار لهستانی علی‌رغم کوتاهی عمر و خلق آثاری اندک، به سبب آفرینش آثاری متنوع و ناب دارای جایگاهی ویژه در ادبیات لهستان پس از جنگ است. بورسا فعالیت ادبی خود را در سال ۱۹۵۴ در روزنامه کراکوف^۱ آغاز کرد اما اکثر آثارش را بین سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۷ خلق کرد و آثار او هیچ‌گاه در زمان حیاتش چاپ نشد. اولین مجموعه از اشعار او در سال ۱۹۵۸ چاپ شد و این مجموعه مشتمل بر اشعاری بود که پیشتر توسط ناشران رد شده بود. بعدها در سال ۱۹۶۹ مجموعه‌ی کامل‌تری از آثار او، شامل نثر و نظم، توسط استانیسلاو استاونچ^۲ ویرایش و چاپ شد و پس از آن دو مجموعه‌ی کامل‌تر از اشعار او در سال ۱۹۷۷ چاپ شد.

آندری بورسا در خانواده‌ای روشنفکر با پیشینه طولانی در هنر، به ویژه در موسیقی، متولد شد. تجربیات دوران کودکی او در زمان جنگ و مرگ دردناک عمه‌ی او در آشویتس بر روی آندری جوان تأثیر شدیدی داشت و زخمی غیرقابل درمان و ناپیدا در روح او به جای گذاشت. آندری با شروع جنگ تحصیلات خود را آغاز کرد و در مدارس مخفی و زیرزمینی لهستان

ادامه تحصیل داد. پس از جنگ و پس از جدایی والدینش، آندری همراه با مادر و خواهر خود در کراکوف ماند و پدرش که بازرگانه مدرسه و از طرفداران رژیم حکومتی جدید لهستان بود، ابتدا به وروکلاو^۱ و سپس به ورشو رفت. بورسای جوان نیز در یکی از مدارس تربیت بدنی به تحصیل ادامه داد و در همان جا بود که برای اولین بار مطلبی را برای روزنامه مدرسه نوشت. بورسا در امتحان کنکور سال ۱۹۵۰ پذیرفته نشد اما یک سال بعد به عنوان داوطلب خارج از مدرسه قبول شد. سپس در دانشکده‌ی هنر نام‌نویسی کرد (در همین دانشکده نیز با همسر خود، لودویکا^۲، آشنا شد) و پس از آن به دانشگاه یگیلونین^۳ رفت و در آنجا ابتدا روزنامه‌نگاری و سپس زبان بلغاری خواند. تولد پسرش در سال ۱۹۵۲ باعث شد بورسا تحصیل را رها کند و در سال ۱۹۵۴ به طور تمام وقت در روزنامه‌ی کراکوف مشغول به کار شد. او در این روزنامه ابتدا در بخش خبرنگاری و سپس به‌عنوان نویسنده گزارش رویدادهای فرهنگی فعالیت کرد. بورسا تا سال ۱۹۵۷ بیش از سی شعر در روزنامه‌ها و مجلات ادبی چاپ کرد و در همین دوران دست‌نویس اولین مجموعه شعر خود را در اختیار ناشری گذاشت. در پی مرگ او در این سال، بیش از صد شعر و چندین نمایشنامه و اثر داستانی، از جمله یک رمان، در کشورهای او چاپ نشده باقی ماند.

مرگ بورسا ناگهانی و به علت مشکلات جسمی (ناهنجاری مادرزادی آئورت) بود و چند هفته پس از آن رخ داد که او نامه‌ای از ناشر مبنی بر رد درخواست او برای چاپ اثرش دریافت کرده بود. شرایط آن دوران و لحن بورسا در آثارش باعث شد پس از مرگش شایعه‌ای در حلقه‌های ادبی

1. Wrocław

2. Ludwika

3. Yagiellonean